تبارشناسی یک توهم شبه‌علمی

نقد پدیدارشناسانه و روش‌شناختی دیدگاه‌های دکتر محمود سریع‌القلم

محسن محمودی /پژوهشگر علوم سیاسی

مقدمه– ظهور «تکنوکرات انتزاعی» و بحران روش در علوم سیاسی ایران

در سپهر اندیشه سیاسی و مطالعات توسعه در ایران پس از جنگ، کمتر نامی به اندازه محمود سریع‌القلم، استاد تمام دانشگاه شهید بهشتی، با کلیدواژگانی چون «عقلانیت»، «توسعه‌یافتگی»، «اصول ثابت»، «بین‌المللی شدن» و «شخصیت ایرانی» گره خورده است. او که خود را نه یک سیاستمدار، بلکه یک «پژوهشگر دانشگاهی» و «طبیب توسعه» معرفی می‌کند، طی سه دهه گذشته کوشیده است تا با ارائه منظومه‌ای از «تجویزات به ظاهر مدرن» و مبتنی بر تجربیات جهانی، راهکاری برای برون‌رفت ایران از دایره بسته توسعه‌نیافتگی ارائه دهد. نفوذ کلام او، که از کرسی‌های دانشگاهی فراتر رفته و به حلقه‌های مشورتی دولت‌های سازندگی، اصلاحات به‌ویژه دولت تدبیر و امید راه یافته است، او را به یکی از ارکان فکری جریان موسوم به «اعتدال» و «تکنوکراسی» بدل ساخته است.

بااین‌حال، با فروکش کردن غبار هیجانات سیاسی و رسانه‌ای پیرامون سخنرانی‌های پرشور و «پاورپوینت»های منظم ایشان، و با عیان شدن نتایج عملی نسخه‌های تجویزی این جریان در عرصه حکمرانی، ضرورت بازخوانی انتقادی، شالوده‌شکنانه و بی‌تعارف آثار و آرای او بیش‌ازپیش احساس می‌شود. این نوشتار، نه یک جدل سیاسی یا شخصی، بلکه تلاشی است برای «راستی‌آزمایی» (Fact-checking) و «نقد روش‌شناختی» (Methodological Critique) گفتمانی که مدعی «علمی بودن» است، اما شواهد متقن نشان می‌دهد که بر پایه‌هایی سست از «افسانه‌های آماری»، «خاطره‌گویی‌های غیرقابل اثبات»، «خلقیات ما ایرانیان محمدعلی جمال‌زاده»، «شرق‌شناسی وارونه» و «دفاع ایدئولوژیک از الیگارشی» بنا شده است.

مسئله اصلی نوشتار حاضر، واکاوی این پارادوکس است: چگونه متفکری که دائماً جامعه ایران را به «دقیق نبودن»، «احساسی بودن» و «نداشتن روش» متهم می‌کند، خود در تولید گزاره‌های بنیادین نظریه‌اش، از ابتدایی‌ترین استانداردهای پژوهش آکادمیک ـ یعنی استناد به داده‌های معتبر و پرهیز از تعمیم‌های ناروا ـ عدول می‌کند؟ این نوشتار، با واکاوی داده‌های موجود، نشان خواهد داد که «پروژه سریع‌القلم» بیش از آنکه یک نظریه علمی بومی یا جهانی باشد، یک «مانیفست سیاسی» برای هژمونی طبقه خاصی از نخبگان انحصارطلب است که با لعاب مفاهیم شبه‌علمی پوشانده شده است.

۱ – بحران معرفت‌شناختی؛ فقدان فکت و سیطره «قصه‌گویی» بر «پژوهش»

یکی از بنیادین‌ترین ارکان روش علمی در علوم اجتماعی، به‌ویژه در گرایش‌های پوزیتیویستی که سریع‌القلم خود را به آن نزدیک می‌داند (تأکید بر آمار، ارقام و تجربه کشورهای توسعه‌یافته)، «دقت در داده‌ها» (Data Accuracy) و «قابلیت راستی‌آزمایی» (Verifiability) است. بااین‌حال، بررسی دقیق متون و سخنرانی‌های سریع‌القلم آشکار می‌سازد که او به شکلی سیستماتیک، جای «فکت» (Fact) را با «قصه» (Anecdote) و جای «آمار» را با «تخیل» عوض می‌کند. این جابه‌جایی، نه یک خطای سهوی، بلکه شالوده روش‌شناسی اوست که می‌توان آن را «روش‌شناسی توریستی» نامید؛ روشی که در آن مشاهدات سطحی یک مسافر از ویترین کشورهای غربی، به‌عنوان قوانین ازلی و ابدی توسعه به خورد مخاطب ایرانی داده می‌شود. تو گویی مسافری از دارالخلافه تهران قجری رهسپار بلاد فرنگ شده و با دیدن ابنیه، اطعمه و اشربه آنجا، به فکر نوشتن حیرت‌نامه افتاده است.

۱–۱ – افسانه‌سازی آماری– کالبدشکافی خلاف‌واقع خبرنگاران «نیویورک‌تایمز»

شاید هیچ گزاره‌ای به‌اندازه ادعای مشهور سریع‌القلم درباره روزنامه «نیویورک‌تایمز»، عمق بی‌دقتی و حتی «کذب‌پردازی علمی» او را آشکار نکند. این ادعا که بارها در کلاس‌های درس و سخنرانی‌ها تکرار شده و به‌عنوان چماقی برای تحقیر روزنامه‌نگاری و فضای فکری ایران به کار رفته، چنین است: «در روزنامه‌ای مثل نیویورک‌تایمز، تا کسی موهایش سفید نشده باشد و بالای ۵۰ سال سن نداشته باشد، به او اجازه نوشتن تحلیل نمی‌دهند. آن‌ها معتقدند فرد باید ۵۰ سال تجربه داشته باشد تا بفهمد جهان چگونه کار می‌کند. اما در ایران یک جوان ۲۵ ساله سرمقاله می‌نویسد.»

این گزاره، که با هدف اثبات نظریه «نخبه‌گرایی سنی» و «پیرسالاری خردمندانه» مطرح می‌شود، از منظر آماری و واقعیت میدانی، کذب محض است.

جدول ۱. راستی‌آزمایی ادعای سریع‌القلم درباره نیویورک‌تایمز

مؤلفه	ادعای محمود سریع‌القلم	واقعیت مستند
شرط سنی	حداقل ۵۰ سال برای تحلیل‌نویسی	هیچ شرط سنی کتبی یا شفاهی وجود ندارد. نیویورک‌تایمز براساس «استعداد» و «پورتفولیو» استخدام می‌کند، نه سن بیولوژیک.
میانگین سنی خبرنگاران	«موهای سفید» (پیری)	میانگین سنی تحریریه‌های مدرن آمریکا به‌شدت کاهش یافته است. بسیاری از خبرنگاران برجسته نیویورک‌تایمز زیر ۴۰ سال هستند.
مثال نقض (Case Study)	وجود ندارد (طبق ادعای او)	ازرا کلاین (Ezra Klein): در ۲۹ سالگی تحلیلگر ارشد نیویورک‌تایمز شد. راس دوتات (Ross Douthat): در ۲۹ سالگی ستون‌نویس ثابت (Op–Ed) نیویورک‌تایمز شد. لوک برودواتر (Luke Broadwater): درحال‌حاضر ۴۵ سال دارد و در ۳۲ سالگی به نیویورک‌تایمز پیوست. او در ۴۰ سالگی برنده جایزه پولیتزر شد. جیکوب برنز (Jacob Bernstein) گزارشگر فرهنگی، ناتالی کیتروف (Natalie Kitroeff) یکی از میزبانان پادکست محبوب The Daily و خبرنگار حوزه خارجی، جازمین هیوز (Jazmine Hughes) نویسنده حوزه فرهنگی، زولان کانو–یانگز (Zolan Kanno–Youngs) که پوشش سیاست داخلی و کاخ سفید را برعهده دارد و مت رزنبرگ (Matt Rosenberg) خبرنگار تحقیقی، همگی بین ۳۰ تا ۴۰ سال دارند.
هدف گفتمانی	اثبات خامی فضای ایران و پختگی غرب	ساختن یک «اتوپیا»ی دست‌نیافتنی از غرب برای تحقیر اعتمادبه‌نفس ملی.

پرسش اساسی این است که چرا یک استاد تمام دانشگاه، چنین سخن خلاف‌واقع شکاری را می‌گوید که با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی (Google Search) قابل ابطال است؟

۱ – ناآگاهی از تحولات رسانه – سریع‌القلم درک درستی از تحولات رسانه‌ای جهان در عصر دیجیتال ندارد

در رسانه‌های مدرن، «داده‌کاوی» (Data Journalism) و تسلط بر ابزارهای نوین که اغلب در اختیار نسل جوان است، جایگزین مدل سنتی «پیرمرد حکیم» شده است.

۲ –کارکرد سرکوبگر– این سخن خلاف‌واقع، یک کارکرد سیاسی داخلی دارد. هدف آن است که به نسل جوان روزنامه‌نگار و تحلیلگر ایرانی بگوید: «شما حق حرف‌زدن ندارید، چون هنوز موهایتان سفید نشده است.» این، تئوریزه‌کردن استبداد سنی و بستن دهان منتقدان جوان به‌بهانه واهی «استانداردهای بین‌المللی» است.

۳ –بی‌اعتباری علمی– وقتی یک پژوهشگر در بیان یک فکت ساده قابل‌سنجش (سن خبرنگاران) تا این حد بی‌پروا خلاف‌گویی می‌کند، چگونه می‌توان به تحلیل‌های او درباره «استراتژی توسعه ملی» یا «نظم نوین جهانی» اعتماد کرد؟

۲–۱ – اپیدمی «حکایت‌های توریستی»

روش استدلال سریع‌القلم، به‌طرز حیرت‌انگیزی یادآور سفرنامه‌نویسان قاجاری است که با دیدن ظواهر فرنگ، دچار حیرت شده و آن را به‌عنوان «جادوی عقلانیت» تفسیر می‌کردند. او به‌جای ارجاع به آمارهای بانک جهانی، یونسکو یا مقالات معتبر ژورنال‌های علمی و دانشگاهی، به خاطرات شخصی خود در فرودگاه‌ها، خیابان‌ها و لابی هتل‌ها استناد می‌کند. در علم روش‌شناسی، به این کار «مغالطه تعمیم شواهد آنکدوتال» (Anecdotal Fallacy) می‌گویند؛ یعنی تعمیم یک تجربه شخصی محدود به یک قانون کلی.

الف– افسانه وزیر خارجه سوئد در فرودگاه

سریع‌القلم در یکی از مشهورترین خاطراتش می‌نویسد: «در فرودگاه زوریخ در صف ایستاده بودم که ناگهان وزیر خارجه سوئد را دیدم که تنها، بدون محافظ و تشریفات، مثل مردم عادی در صف ایستاده بود تا چمدانش را تحویل دهد. با خودم گفتم کدام ساختار باعث می‌شود مسئولین اینقدر کم‌هزینه باشند؟»

این روایت، حتی اگر جزئیات آن صادقانه باشد، یک تصویر کاریکاتوری و ناقص از واقعیت امنیتی اروپاست.

۱ –بافتار امنیتی– مقامات ارشد اروپایی، به‌ویژه پس از ترور «اولوف پالمه» (نخست‌وزیر سوئد) و «آنا لیند» (وزیر خارجه سوئد)، تحت پروتکل‌های امنیتی شدید هستند. دیدن یک وزیر در صف، لزوماً به‌معنای نبود تیم امنیتی نیست؛ سرویس‌های امنیتی مدرن (مانند SÄPO در سوئد) اغلب به‌صورت نامحسوس (Covert) عمل می‌کنند، نه با کاروان‌های پرسروصدا. سریع‌القلم ناتوانی خود در تشخیص تیم حفاظت نامحسوس را به پای «فرهنگ توسعه‌یافتگی» می‌گذارد.

۲ –پوپولیسم غربی– بسیاری از سیاستمداران غربی (مانند بوریس جانسون یا وزرای اسکاندیناوی، هلند و بلژیک با مترو یا دوچرخه در محل کار حاضر می‌شوند)، این اعمال را به‌عنوان یک «نمایش روابط عمومی»(PR Stunt) انجام می‌دهند. سریع‌القلم این «نمایش» را با «واقعیت ساختاری» اشتباه می‌گیرد و آن را به‌منزله سندی بر «تواضع ذاتی» و «توسعه‌یافتگی اخلاقی» غرب تفسیر می‌کند.

ب– توهم تکنولوژیک– متکدیان دیجیتال در چین

او در جای دیگری با شیفتگی می‌گوید: «در چین ۷۰۰ میلیون نفر از اسکناس استفاده نمی‌کنند. حتی متکدیان در ته کاسه خود بارکد (QR Code) چسبانده‌اند و با موبایل پول می‌گیرند.»

این مشاهده، بار دیگر «سطحی‌نگری» او را عیان می‌کند.

***عادی‌سازی فقر–** او به‌جای آنکه از وجود «تکدی‌گری» در دومین اقتصاد بزرگ جهان انتقاد کند و بپرسد «چرا در الگوی توسعه چین هنوز گدا وجود دارد؟»، مسحور «تکنولوژی گدایی» شده است! برای او، مهم نیست که انسان‌ها گدایی می‌کنند، مهم این است که «مدرن» گدایی می‌کنند. این اوج نگاه «تکنوکراتیک غیرانسانی» است که فرم را بر محتوا و عدالت مقدم می‌داند.

***نظارت توتالیتر–** سیستم پرداخت دیجیتال در چین (WeChat Pay / Alipay) بخشی از سیستم «اعتبار اجتماعی» و نظارت فراگیر دولت بر شهروندان است. سریع‌القلم بدون اشاره به جنبه‌های پادگانی و کنترلی این سیستم، آن را صرفاً نشانه «توسعه» می‌داند.

۳–۱ –دروازه‌بانی دانش و معیار من‌درآوردی «۵۰۰ کتاب»

سریع‌القلم برای آنکه حصار ایمنی به دور نظریات خود بکشد و منتقدان را از میدان به در کند، معیارهای کمی و عجیبی برای «صلاحیت اظهارنظر» وضع می‌کند. او می‌گوید: «کسی که حداقل ۵۰۰ کتاب از نویسندگان پنج قرن اخیر نخوانده باشد، به زبان‌های خارجی مسلط نباشد و دانشگاه نرفته باشد، نباید انتظار دموکراتیک بودن از او داشت.»

بی‌گمان، این معیار هیچ مبنای آکادمیک و علمی ندارد.

***کمیت‌گرایی مضحک–** آیا خواندن ۴۹۹ کتاب باعث عدم‌درک دموکراسی می‌شود؟ این عدد ۵۰۰ از کجا آمده است؟ آیا براساس پژوهش همبستگی (Correlation) میان تعداد کتاب و رفتار دموکراتیک استخراج شده؟ خیر. این صرفاً یک عدد «مرعوب‌کننده» است.

***انحصار دانش–** بسیاری از رهبران بزرگ جنبش‌های دموکراتیک و ضداستعماری (مانند کارگران، کشاورزان و فعالان مدنی) لزوماً «۵۰۰ کتاب کلاسیک» نخوانده بودند، اما «شعور سیاسی» و «تعهد مدنی» داشتند. سریع‌القلم با این معیار، عملاً دموکراسی را به یک «کلوپ خصوصی روشنفکران» تقلیل می‌دهد و اکثریت جامعه را «فاقد صلاحیت» اعلام می‌کند.

از ادعاهایی چون سفر به بیش از ۱۴۰ کشور جهان، دیدار و صحبت خصوصی با تقریباً همه سیاستمداران منطقه و جهان از آنگلا مرکل و ملکه انگلستان تا پادشاه کویت و عربستان، سخنرانی در دانشگاه‌ها، کالج‌ها، پارلمان‌ها، سازمان‌ها، نهادها، انجمن‌ها، اندیشکده‌ها، مؤسسات و مجامع، خواندن پنج هزار کتاب در دوره دکتری و سایر ادعاهای دیگر، می‌گذریم.

۲ –دفاع از آریستوکراسی و الیگارشی؛ تئوریزه‌کردن «آپارتاید طبقاتی»

شاید خطرناک‌ترین و درعین‌حال صادقانه‌ترین بخش اندیشه سریع‌القلم، نگاه او به «طبقه اجتماعی» و «حق حکمرانی» باشد. او برخلاف بسیاری از روشنفکران که در لفافه کلمات زیبا سخن می‌گویند، با صراحتی کم‌نظیر از لزوم حذف فقرا و توده‌ها از عرصه قدرت دفاع می‌کند. این دیدگاه، نه یک لغزش زبانی، بلکه هسته مرکزی فلسفه سیاسی اوست که ریشه در «نخبه‌گرایی افلاطونی» (البته نسخه بازاری آن) دارد.

۲–۱ –جنجال «لبوفروش» و «راننده تاکسی»، تحقیر سیستماتیک فرودستان

سریع‌القلم در یک سخنرانی معروف که موجی از خشم عمومی را برانگیخت، اظهار داشت:«یک راننده تاکسی که از ۵ صبح تا ۱۲ شب باید بدود تا اجاره خانه‌اش را بدهد، چه دانشی دارد که درباره برنامه هسته‌ای نظر بدهد؟ چرا صداوسیما از یک لبوفروش درباره انرژی هسته‌ای می‌پرسد؟»

در دموکراسی (که سریع‌القلم مدعی تدریس آن است)، حق اظهارنظر و حق رأی، مبتنی بر «شهروندی» است، نه «تخصص» یا «ثروت». راننده تاکسی حق دارد درباره برنامه هسته‌ای نظر بدهد، زیرا «هزینه تحریم‌ها» و «تورم ناشی از سیاست خارجی» را او با پوست و گوشت خود پرداخت می‌کند. به‌علاوه، برنامه هسته‌ای و سیاست خارجی، صرفاً مسائل «فنی» نیستند؛ آن‌ها مسائل «ملی» و «سیاسی» هستند که بر سرنوشت همگان تأثیر می‌گذارند. تقلیل سیاست به «تخصص»، ترفندی تکنوکراتیک برای خلع‌ید مردم از حق تعیین سرنوشت است.

۲–۲ –تز «اتاق خواب» و «طبقه متوسط»، شرط ثروت برای فضیلت

او در ادامه، نظریه خطرناک‌تری را مطرح می‌کند: «کسی که در کودکی اتاق شخصی نداشته، نباید پست سیاسی بگیرد، زیرا دچار عقده است.» و «ریشه مشکلات ما حاکم بودن طبقه ضعیف است. به هر کسی نباید اجازه داد وزیر شود.»

سریع‌القلم معتقد است تنها «طبقه متوسط» (که البته تعریف او از آن شامل ثروتمندان و الیت می‌شود) شایستگی حکمرانی دارد. او مدعی است: «یک علت استحکام ژاپن، طبقه متوسط ۹۰ درصدی است.»

جدول۲. نقد تئوری طبقاتی سریع‌القلم

مؤلفه نظریه	استدلال سریع‌القلم	نقد علمی و آماری	پیامد سیاسی
رابطه فقر و صلاحیت	فقرا به‌دلیل درگیری با معیشت و عقده‌های کودکی، فاقد عقلانیت و صلاحیت حکمرانی هستند.	بسیاری از رهبران بزرگ جهان (لولا داسیلوا، لینکلن، گاندی، ترومن، ماندلا، لخ والسا و بسیاری دیگر) از فقر برخاستند. فقر عقده نمی‌آورد؛ تبعیض عقده می‌آورد.	مشروعیت‌بخشی به حکومت الیگارشی (ثروتمندان) و حذف سیستماتیک فقرا.
آمار ژاپن	۹۰ درصد مردم ژاپن طبقه متوسط هستند.	این آمار مربوط به «خوداظهاری» در دهه ۱۹۷۰ است. طبق آمارهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (۲۰۲۴)، ژاپن با افزایش نابرابری و فقر نسبی (۱۵.۷درصد) مواجه است.	استفاده از داده‌های منسوخ برای ایده‌آل‌سازی مدل‌های سرمایه‌داری.
تعریف طبقه متوسط	داشتن اعتبار فکری، تحصیلات و سرمایه‌گذاری.	تعریف او دلبخواهی و سیال است. هنگامی که او با نقد جدی مواجه می‌شود، می‌گوید منظورم پول نیست، «فکر» است. اما عملاً شاخص‌های مورد علاقه او (سفر خارجی، اتاق شخصی) مادی هستند.	پنهان‌کردن ماهیت مادی نظریه‌اش پشت تعابیر فرهنگی.

۳ –تقدیس «توسعه اقتصادی» و قربانی‌کردن «توسعه سیاسی»

محمود سریع‌القلم، پرچمدار مکتب «اول توسعه، بعد دموکراسی» در ایران است. او معتقد است که دموکراسی برای ایران فعلی «زود» و حتی «مضر» است و ابتدا باید از طریق یک دولت مقتدر (و البته متصل به غرب)، ثروت تولید کرد و پس از آنکه جیب مردم پر شد، سراغ آزادی‌های سیاسی رفت.

۳–۱ –نقد تئوریک. تقابل با آمارتیا سن و عجم‌اغلو

سریع‌القلم می‌گوید: «توسعه سیاسی اولویت اصلی ایران نیست. مهم‌ترین مسئله، افزایش کارآمدی و تولید ثروت است.»

آمارتیا سن، برنده نوبل اقتصاد، در کتاب «توسعه به‌مثابه آزادی» اثبات می‌کند که آزادی‌های سیاسی و مدنی، «هدف» توسعه هستند، نه پاداشی که در پایان راه داده شود. آزادی‌بیان و مطبوعات، ابزار ضروری برای جلوگیری از فساد اقتصادی و تصمیمات غلط است.

علاوه بر این، دارون عجم‌اغلو و جیمز رابینسون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، نشان می‌دهند که رشد اقتصادی پایدار، تنها در سایه «نهادهای سیاسی فراگیر ممکن است. رشد اقتصادی آمرانه (مدل چین یا شوروی) درنهایت به بن‌بست می‌خورد یا به دیکتاتوری پایدار ختم می‌شود. سریع‌القلم با نادیده گرفتن این ادبیات جدید، همچنان به «تئوری نوسازی» (Modernization Theory) دهه ۱۹۶۰ (لیپست و روستو) چسبیده است که معتقد بود دیکتاتوری‌های توسعه‌گرا مفیدند.

۴ –توهم عقلانیت و بن‌بست پایداری در مدل توسعه چین

دیدگاه سریع‌القلم درباره مدل توسعه چین و نقش چوئن لای، اگرچه در ظاهر ستایشگر عقلانیت و اقتصادگرایی است، اما در بطن خود یک توصیف خطرناک از یک الگوی ناپایدار و ناقص را پنهان کرده است. سریع‌القلم، در ارجاع به چوئن لای، به‌جای تحلیل سیاستمدار، تصویری از یک «فیلسوف مصلحت‌اندیش» ارائه می‌دهد که با کنار گذاشتن ایدئولوژی، صرفاً به‌دنبال منافع ملی بوده است. اما این تفسیر، چشم پوشی آگاهانه از ماهیت استبدادی سیستمی است که در آن، ثبات سیاسی نه از طریق اجماع و دموکراسی، بلکه با حذف و سرکوب شدید مخالفان و نقد سیاسی به دست آمده است. این پایداری، یک پایداری شکننده است که پایه‌های آن بر توهم توافق اجتماعی خاموش استوار است.

۴–۱ –توهم ثبات و فدا کردن آزادی به پای رشد اقتصادی

سریع‌القلم، ثبات سیاسی تک‌حزبی را به‌عنوان شرط لازم و حیاتی برای رشد اقتصادی معرفی می‌کند و بدین‌سان، نظام استبدادی چین را توجیه و تطهیر می‌نماید. این تحلیل، یک تناقض فاحش دارد: سیستمی که ادعا می‌شود بر پایه عقلانیت و تخصص اداره می‌شود، فاقد مکانیسم‌های عقلانی برای گردش قدرت و نقد درونی است. تفوق تخصص بر وفاداری، درنهایت به تفوق قدرت بر شفافیت و پاسخگویی تبدیل شده است. مدل چین ثابت می‌کند که یک رژیم می‌تواند در کوتاه و میان‌مدت، توزیع ثروت و حل مسائل معیشتی را جایگزین حقوق و آزادی‌های سیاسی کند، اما این یک معامله شیطانی است. تاریخ گواهی می‌دهد که جوامع ثروتمند و آگاه، در درازمدت نمی‌توانند از مطالبه آزادی‌های مدنی و دموکراتیک صرف‌نظر کنند؛ بنابراین ثبات مورد ستایش سریع‌القلم، یک بمب ساعتی سیاسی است که هر لحظه با افزایش آگاهی عمومی، می‌تواند منفجر شود.

۴–۲ –نادیده‌انگاری الزامات نهادی مدرنیته

تأکید سریع‌القلم بر موفقیت‌های چین، ضعف‌های ساختاری و نهادی این کشور را نادیده می‌گیرد. مدرنیته واقعی صرفاً شامل آسمان‌خراش‌ها و فناوری پیشرفته نیست؛ بلکه دربرگیرنده نهادهای مدرنی مانند حاکمیت قانون، آزادی اطلاعات، رسانه‌های مستقل و سیستم قضایی پاسخگو است. مدل چین، این الزامات نهادی را دور زده است. در غیاب یک سیستم قضایی مستقل، قرارداد اجتماعی مبنی بر حل مسائل مردم تنها تا زمانی اعتبار دارد که رهبران حزب، منافع شخصی خود را در آن ببینند. فساد شدید و نابرابری‌های عظیم اجتماعی در چین (که اغلب زیر سایه رشد سریع پنهان می‌شوند)، نشان می‌دهد که تخصص‌گرایی چین، صرفاً یک پوسته است و درنهایت در خدمت حفظ قدرت حزب کمونیست قرار دارد، نه حاکمیت قانون.

۴–۳ –خطای الگوسازی برای خاورمیانه. سردرگمی بین استبداد کارآمد و ناکارآمد

بزرگ‌ترین مشکل در تحلیل سریع‌القلم، الگوسازی تلویحی از چین برای خاورمیانه است. او با ستایش «تخصص‌گرایی چینی» و «اولویت اقتصاد»، به‌طور تلویحی به حکمرانان منطقه پیام می‌دهد که می‌توانند ماهیت استبدادی خود را حفظ کنند، به‌شرط آنکه مفید و کارآمد باشند. این دیدگاه، خطای تاریخی فاحشی است:

*استبداد در خاورمیانه: این استبدادها به‌دلیل فقدان نهادهای نقد، فساد ساختاری و نبود متخصصان واقعی (به‌دلیل سیطره وفاداری)، درنهایت استبداد ناکارآمدی هستند که نه ثبات می‌آورند و نه رشد اقتصادی پایدار.

*تفاوت چین: چین به‌دلیل بستر فرهنگی کنفوسیوسی، جمعیت عظیم و انضباط دولتی شدید، توانسته است نوعی استبداد با کیفیت نسبتاً بالاتر را اجرا کند.

الگوسازی از چین، تنها بهانه‌ای به دست رژیم‌های استبدادی منطقه می‌دهد تا مردم را از آزادی محروم سازند، بدون آنکه بتوانند کارآمدی و رشد اقتصادی چین را به ارمغان بیاورند. درس واقعی چین برای خاورمیانه این نیست که دموکراسی لازم نیست، بلکه این است که حتی در دیکتاتوری هم، تنها عقلانیت و تخصص می‌تواند بقای موقت ایجاد کند؛ چیزی که در ساختارهای بیمار و رانتیر منطقه کاملاً غایب است.

۵ – شرق‌شناسی خودی و ذات‌گرایی فرهنگی

سریع‌القلم در تبیین علل عقب‌ماندگی، به‌شدت دچار «تقلیل‌گرایی فرهنگی» است. او به‌جای آنکه نقش «استعمار»، «جنگ‌های تحمیلی»، «تحریم‌ها» و «تضاد منافع ژئوپلیتیک» را تحلیل کند، همه‌چیز را به گردن «شخصیت ایرانی» می‌اندازد.

۵–۱ – ابداع «ژن ایرانی معیوب»

در کتاب «اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار»، او لیستی از صفات منفی را به ایرانیان نسبت می‌دهد: «حسود»، «بی‌نظم»، «احساسی»، «ناتوان در کار جمعی»، «قبیله‌گرا.»

اساسی‌ترین سؤال این است که او این صفات را چگونه اندازه گرفته است؟ آیا پیمایشی ملی انجام داده؟ خیر. او براساس کتاب خلقیات ما ایرانیان محمدعلی جمال‌زاده و متون ادبی و سفرنامه‌های مستشرقین غربی (که نگاهی تحقیرآمیز به شرق داشتند) این گزاره‌ها را استخراج کرده است.

به‌علاوه، او فرهنگ را امری «ثابت» و «ذاتی» می‌پندارد که مانع توسعه است. درحالی‌که «فرهنگ»، متغیر و سیال است و خود محصول ساختارهای اقتصادی و سیاسی است، نه لزوماً علت آن‌ها. اگر ایرانیان در رانندگی بی‌نظم هستند، به‌خاطر «ژن بی‌نظمی» نیست، بلکه به‌خاطر «سیستم حمل‌ونقل معیوب» و «عدم اعمال قاطع قانون» است. درواقع سریع‌القلم جای علت و معلول را عوض می‌کند.

۵–۲ – بت‌سازی از «سیستم» در غرب

او مدام تکرار می‌کند: «در غرب سیستم کار می‌کند، نه فرد» و «در ایران افراد مهم هستند، نه سیستم.» این نگاه، غرب را یکپارچه «عقلانی» و ایران را یکپارچه «غیرعقلانی» می‌بیند. ظهور چهره‌هایی مثل «ترامپ» در آمریکا، سارکوزی در فرانسه یا «برلوسکونی» در ایتالیا، نشان داد که حتی در غرب هم «افراد» و «پوپولیسم» می‌توانند بر «سیستم» غلبه کنند. سریع‌القلم با نادیده گرفتن این واقعیات، تصویری اتوپیایی و غیرواقعی از غرب می‌سازد که کارکردش تنها «سرکوفت زدن» به مخاطب ایرانی است.

۶ –توهم «بین‌المللی شدن» و بدفهمی روابط بین‌الملل

سنگ بنای تفکر سیاست خارجی سریع‌القلم، مفهوم «بین‌المللی شدن» است. او معتقد است ایران باید «عادی» شود و با «قواعد جهانی» بازی کند تا پیشرفت کند.

۶–۱ – جهان بدون سیاست، نادیده‌گرفتن هژمونی

سریع‌القلم «نظام بین‌الملل» را یک محیط خنثی، علمی و مبتنی بر همکاری (مثل یک بازار آزاد ایده‌آل) تصویر می‌کند. او می‌گوید: «بانک‌های جهانی می‌خواهند با ما کار کنند، ما بلد نیستیم.»

او واقعیت «سیاست قدرت» و «هژمونی آمریکا» را نادیده می‌گیرد. نظام مالی جهانی (SWIFT, FATF, IMF) ابزارهای خنثی نیستند، بلکه ابزارهای اعمال قدرت سیاسی غرب هستند. مشکل ایران صرفاً «ناآگاهی» و «بلد نبودن زبان انگلیسی» مدیران نیست؛ مشکل، تضاد منافع راهبردی با هژمون جهانی است.

او تصور می‌کند اگر مدیران ایرانی کراوات بزنند، انگلیسی صحبت کنند و «مودب» باشند، تحریم‌ها رفع می‌شود. این نگاه، ماهیت خشن و ساختاری روابط بین‌الملل را به سطح «تفاوت‌های فرهنگی» و «سوءتفاهم» تقلیل می‌دهد.

۶–۲ – مورد عجیب «عربستان» و «امارات»

سریع‌القلم اغلب از پیشرفت کشورهای خلیج‌فارس به‌عنوان الگویی برای ایران یاد می‌کند و می‌گوید آن‌ها «زبان دنیا» را بلدند. درواقع او که خود را منتقد اقتدارگرایی می‌داند، چگونه مدل‌های توسعه «پادشاهی‌های مطلقه» و «قبیله‌ای» را ستایش می‌کند؟ آیا در امارات و عربستان، «شایسته‌سالاری» و «دموکراسی» حاکم است یا «حکمرانی خانوادگی» و «پول نفت»؟

سریع‌القلم؛ پیامبر گذشته و تئوری‌پرداز بن‌بست

طبیعتاً نوشتار حاضر، تنها بر جنبه «بیرون از آکادمی»، دکتر سریع‌القلم تمرکز کرده است و به هیچ روی به میراث دانشگاهی، کتاب‌ها و مقالات او نپرداخته است که مجالی مفصل‌تر می‌طلبد.

محمود سریع‌القلم نه راهنمایی برای آینده، بلکه صدایی از گذشته است؛ بازتولید نظریه‌های شکست‌خورده نوسازی دهه ۶۰ میلادی که می‌خواهد پیچیدگی‌های جهان قرن بیست‌ویک و واقعیت‌های جامعه پویای ایران را در قالب‌های تنگ «نخبه‌گرایی قرن نوزدهمی» بگنجاند. برای توسعه واقعی، ایران نیازمند عبور از این «شبه‌علم لوکس» و دستیابی بی‌قیدوشرط به آزادی‌های فردی، حکومت قانون، دولت حداقلی، رواداری، کثرت‌گرایی و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است.

نقد محوری وارد بر آثار محمود سریع‌القلم، تقلیل‌گرایی افراطی و تعمیم‌های ساده‌انگارانه است که در قالب‌هایی مانند فهرست‌های عددی و مدل‌های ۱۱ گانه ارائه می‌شود. این رویکرد، پدیده‌های پیچیده اجتماعی و سیاسی ایران را که متأثر از ساختارهای نهادی، رانت اقتصادی و تاریخ سیاسی منحصربه‌فرد هستند، صرفاً به نقص‌های فردی و فقدان عقلانیت در ذهنیت نخبگان تقلیل می‌دهد. این روش، به‌جای ارائه تحلیل علّی (Causal Analysis) و تبیین روابط پیچیده متغیرها، صرفاً به ارائه دستورالعمل‌های مدیریتی و اخلاقی بسنده می‌کند و با القای توهم کنترل و قطعیت الگوریتمی، عوامل ساختاری خارج از اراده فرد را نادیده می‌گیرد.

از منظر محتوایی، آثار سریع‌القلم متهم به داشتن جهان‌بینی تک‌علّی و گزینشگری داده‌ها برای تقویت تز اصلی او، یعنی لزوم توسعه بدون دموکراسی، هستند. او با اولویت‌دهی مطلق به تخصص و ثبات سیاسی (با تأسی به مدل‌های آسیایی)، نقش حیاتی آزادی‌های سیاسی، حاکمیت قانون و نقد آزاد را در تضمین پایداری، شفافیت و نوآوری در بلندمدت نادیده می‌گیرد. روایت‌های شخصی و خاطره‌گویی‌های او از جلسات عالی‌رتبه نیز اغلب به‌عنوان ابزاری برای اثبات حقانیت دیدگاه خود و نه لزوماً مستندات تاریخی بی‌طرفانه، مورد نقد قرار می‌گیرد. این شیوه نگارش درنهایت منجر به ساده‌سازی اغراق‌آمیز پیچیدگی ساختار سیاسی ایران می‌شود و یک رویکرد آرمان‌گرایانه و دستوری را جایگزین تحلیل واقع‌بینانه و چندمتغیره می‌سازد.